

نقش تربیتی نهادهای اجتماعی در تحقق جامعه دینی

zarabi@qabas.net

عبدالرضا ضرابی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پذیرش: ۹۶/۵/۳۰

دریافت: ۹۶/۲/۱۱

چکیده

هر جامعه‌ای متشکل از نهادهایی است که بر اساس وظایف و کارکردهای خود، نقش خاصی در مدیریت و حرکت جامعه به سوی رشد و توسعه ایفا می‌کنند. این کارکردها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی رخ می‌دهد. نهادهای اجتماعی زمانی می‌توانند نقش واقعی خود را به درستی ایفا کنند که با توجه به کارکردها و وظایف نهادهای خود، در یک نگرش سیستمی و در ارتباط و تعامل با یکدیگر عمل کنند. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی درصدد تبیین اجمالی کارکردها و وظایف هریک از این نهادهای اجتماعی به طور مستقل، نقش آنها را در تعامل با یکدیگر برای تحقق جامعه دینی مورد تحلیل قرار داده است. روشن است اگر جامعه‌ای به دنبال تحقق اهداف متعالی دینی و الهی بود، سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و خرد آن باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین شوند که با تربیت دینی افراد جامعه، به سوی تشکیل یک جامعه ولایی و توحیدی گام برداشته، به هدف نهایی جامعه دینی، یعنی قرب و رضوان الهی خود را نزدیک نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند هریک از نهادها بر اساس وظایف و کارکردهای خود، بخشی از وظایف جامعه را به عهده گرفته و انجام می‌دهند، اما زمانی جامعه در مسیر صحیح تحقق اهداف خود قرار خواهد گرفت و از آسیب‌های درونی و بیرونی مصون خواهد ماند که نهادها با یکدیگر تعامل و همکاری داشته و با هماهنگی امور جامعه را پیش ببرند.

کلیدواژه‌ها: نهاد، سیستم، خانواده، حکومت، سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش، تعامل نهادها.

مقدمه

تربیت دینی نیازمندیم. این چرخه هدایت و تربیت، باید در دو سطح رفتارهای اجتماعی افراد و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه برقرار باشد، به گونه‌ای که هدایت و تربیت هر یک، مستلزم هدایت و تربیت دیگری است. برای دینی کردن روابط اجتماعی و از آن جمله، برای جهت دینی دادن به نظام سیاسی یا اقتصادی یک جامعه، القای ارزش‌های دینی و تبیین خیر و شر به تنهایی کافی نیست و ناگزیر از دخالت عملی و اعمال قدرت، هستیم؛ زیرا قدرت را در عمل، جز با قدرت نمی‌توان مهار کرد (تقوی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴). از این رو، تشکیل حکومت دینی، به عنوان کانونی‌ترین زمینه تحقق منویات اسلام در حوزه جامعه‌سازی به عنوان مقدمه انسان‌سازی، با همه لوازم عقلی و عادی آن، از جمله شالوده‌سازی‌های نهادی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۱).

این مقاله درصدد است تا به بررسی نقش تربیتی نهادهای اجتماعی جامعه، در یک نگرش سیستمی و در تعامل با یکدیگر، برای تحقق جامعه دینی بپردازد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، و تبیین وظایف و کارکردهای هر یک از نهادها و تحلیل نوع تعاملی است که می‌تواند و باید در ارتباط با سایر نهادها داشته باشد، تا اهداف مورد نظر جامعه تحقق یابد. در خصوص نهادها، اهداف، وظایف و کارکردهای آنها، در منابع جامعه‌شناسی به تفصیل سخن رفته است. آنچه در اینجا به آن می‌پردازیم نقش تعامل و همبستگی نهادهای اجتماعی در یک نگرش سیستمی، در تحقق جامعه دینی و دینی‌سازی جامعه است.

نهادهای اجتماعی

جامعه‌شناسان پنج نهاد عمده (اصلی) را برای همه جوامع شناسایی کرده‌اند که عبارتند از: نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد، نهاد حکومت و نهاد دین (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۰، ص ۳۵۰). هیچ نهادی خودکفا نیست و نمی‌تواند

نهاد، کانونی‌ترین واقعیت اجتماعی است که به مثابه چارچوب و نقشه راه، هدایت کنش‌های انسانی را در مسیر پاسخ‌دهی به نیازهای متنوع افراد بر عهده دارد. فلسفه وجودی نهادها، پاسخ‌دهی قاعده‌مند به نیازها و ضرورت‌های فردی و اجتماعی است. در واقع، نهادها شیوه‌های سازمان‌یافته و الگویافته کنش در جامعه محسوب می‌شوند (افروغ، ۱۳۷۹، ص ۲۲). نهادها به رغم هویت نسبتاً ثابت خود، پیوسته تحت تأثیر ارتباطات و تعاملات گسترده با یکدیگر و با سایر عناصر فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی موجود در شبکه ارتباطات درونی یک جامعه یا عوامل بیرونی قرار دارند. نهادها در مقام عمل و ایفای نقش خود، در قالب مجموعه‌ای از مقررات حاکم بر مؤسسات و سازمان‌های مختلف تبلور می‌یابند. نهادهای هر جامعه، معمولاً تحت تأثیر وقوع برخی تحولات ساختاری و فرهنگی، بروز نیازها و ضرورت‌های جدید، دستخوش تغییر و اصلاح در کارکردها می‌شوند؛ هر نهاد ممکن است بخشی از کارکردهای خود را کم‌کم به نهادهای دیگر واگذارد، یا کارکردهای نهاد دیگر را عهده‌دار شود. نهادهای موجود در یک جامعه به دلیل وابستگی و ارتباط متقابل ساختی و کارکردی، جهت‌یابی در مسیر مصالح نسبتاً مشترک، عمل در جهت تقویت ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک، منعکس ساختن اهداف، اولویت‌ها و مطالبات همگانی و... از جهات و ابعاد مختلفی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. درهم‌تنیدگی و کنش متقابل نهادها در درون جامعه موجب می‌شود تا هر یک در جهت تقویت و تأیید دیگری عمل کند. نهادها به دلیل اقتضائات و کارکردهای مختلف، تعارضات، تقابلات و ناهم‌نواپی‌هایی نیز در مقام عمل با یکدیگر دارند (دورکیم، ۱۳۵۹، ص ۱۹ و ۲۸).

همگام و همسو با چرخه علت و معلولی حاکم بر روابط اجتماعی جامعه، که بخش عمده آن از طریق نهادها صورت می‌پذیرد، برای تحقق جامعه دینی، به چرخه‌ای از هدایت و

هرچند هریک از نهادها، نیز می‌توانند در حکم یک سیستم مستقل عمل کرده و دارای اجزایی باشند که این اجزاء نیز همانند اجزای سیستم اصلی و اولیه، در تعامل با یکدیگر به دنبال تحقق اهداف خاص این سیستم کوچک‌تر می‌باشند. مثلاً، نهاد اقتصاد در درون جامعه، خود یک سیستم خرد محسوب می‌شود که دارای اجزایی مانند نظام تولید، نظام توزیع و نظام مصرف است که هریک از اینها با تعامل با یکدیگر، اهداف خاص اقتصادی را محقق می‌سازند. به عنوان نمونه، در نظام تولید، مجموعه‌ای از نیروهای انسانی با درجات متنوعی از مهارت‌ها و تخصص‌ها، مواد اولیه، سرمایه، انرژی، تکنولوژی، اطلاعات و غیره، به عنوان داده‌های این سیستم، در یک فرایند اقتصادی که تحت کنترل قرار دارد، برون‌دادی دارد که مطابق با هدفی است که نظام اقتصادی به دنبال آن بوده است. در نهایت، این هدف اقتصادی در راستای تحقق یکی از اهداف سیستم بزرگتر، یعنی جامعه قرار می‌گیرد. به همین ترتیب، در شبکه آموزشی کشور، نمونه‌هایی از سیستم‌های فرعی، مانند آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه، آموزش عالی و... وجود دارد که هریک از آنها در درون خود، دارای سیستم‌های فرعی تر هستند که در مجموع، به دنبال تحقق اهداف نهاد و نظام آموزشی و در نهایت، همگام و در تعامل با سایر نهادهای جامعه (به عنوان سیستم‌های خرد)، در جهت تحقق اهداف جامعه فعالیت می‌کنند (زاهدی، ۱۳۷۶، ص ۱۲).

یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های سیستم، وجود همبستگی بین اجزای تشکیل‌دهنده آن است؛ یعنی هر جزء در سیستم، به نحوی با سایر اجزاء مرتبط است و به علت وجود این همبستگی، چنانچه در یک جزء سیستم خلل وارد شود، سایر اجزاء نیز از آن متأثر می‌شوند (همان، ص ۱۷). برای مثال، اگر در جامعه، در هریک از اجزاء (نهادهای) آن خللی پدید آید، و مثلاً، نهاد اقتصاد به هر دلیلی نتواند وظایف تولیدی یا خدماتی خود را به خوبی انجام دهد و اعضای آن جامعه در اثر رکود و عدم تولید مناسب و کافی، سرمایه‌های خود را از دست

به تنهایی به حیات خویش ادامه دهد. بنابراین، به درجات متفاوت بر روی نهادهای دیگر اثر می‌گذارد و متقابلاً از همه آنها تأثیر می‌پذیرد. این تأثیر و تأثر و تعامل در جامعه، طبق نظر جامعه‌شناسان کارکردگرا، مانند پارسونز، به شکل سیستمی صورت می‌پذیرد.

نگرش سیستمی به جامعه

نگرش سیستمی، بررسی پدیده‌ها از طریق در نظر گرفتن کلیت آنهاست. در واقع، می‌توان گفت: این نگرش، آمیزه‌های جدیدی از روش‌های قیاسی و استقرایی است که می‌تواند ضمن دارا بودن محاسن هر دو، فاقد عیوب آنها باشد؛ زیرا در آن، هم کلیت پدیده و هم ارتباط بین اجزای تشکیل‌دهنده آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

نگرش سیستمی چارچوبی منطقی و علمی ارائه می‌دهد که با سایر نگرش‌ها متفاوت است. این تفاوت از چندبعدی بودن آن ناشی می‌شود. از این رو، فردی که قالب ذهنی خود را بر مبنای سیستم‌نگری استوار می‌سازد، می‌تواند به شناخت کامل تری از محیط خود دست یابد و با آگاهی از سیستم‌های گوناگون، ارتباطات موجود بین آنها و همچنین شناخت نقش و موقعیت خود در هریک از آنها، میزان تأثیرپذیری و اثرگذاری خویش بر آنها را ارزیابی کند و در جهت بهبود سیستم‌های محیطی خویش گام بردارد.

جامعه به‌مثابه یک سیستم است. سیستم مجموعه‌ای از عناصر به هم وابسته است که به علت وابستگی حاکم بر اجزای خود، کلیت جدیدی را پدید آورده‌اند. عناصر سیستم ضمن برخورداری از ارتباطاتی کنشی و واکنشی، از نظم و سازمان خاصی پیروی می‌کنند و در جهت تحقق هدف‌های معینی که دلیل وجودی سیستم است، فعالیت می‌کنند.

حال اگر به جامعه به عنوان یک کل بنگریم، خواهیم دید که از نهادهای مختلفی تشکیل شده که هریک دارای اهداف، و وظایف و کارکردهایی هستند که در مجموع، همه آنها در جهت تحقق اهداف کلی جامعه حرکت و فعالیت می‌کنند.

شخصیت، نظام فرهنگی و نهاد اقتصاد بنا شده است که کارکرد آن، حفظ تمامیت جامعه است. به عبارت دیگر، نهادهای اجتماعی از نظر پارسونز عبارتند از: نهاد حقوق و سیاست، (نظام شخصیت) نهاد آموزش و پرورش، و نهاد خانواده (نظام فرهنگی) و نهاد اقتصاد که هر یک برای تداوم و بقای جامعه، کارکرد خاص خود را دارد (همان، ص ۱۸۶).

جامعه دینی و ویژگی‌های آن

جامعه دینی دارای ویژگی‌ها و مختصات است. این ویژگی‌ها در کلام رهبر معظم انقلاب چنین بیان شده است: «قرآن جامعه آرمانی اسلامی را به ما وعده داده است که همان حیات طیبه است: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل: ۹۷). جامعه اسلامی یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقش و تأثیرند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰)... جامعه اسلامی، جامعه است که در رأس آن، خدا حکومت می‌کند. قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است. حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود، عزل و نصب را خدا می‌کند. در مخروط اجتماعی، اگر جامعه را به شکل مخروط فرض و ترسیم کنیم، همچنانکه معمول و مرسوم عده‌ای از جامعه‌شناسان است، در رأس مخروط خداست. پایین‌تر از خدا، همه انسانیت و همه انسان‌ها هستند. تشکیلات را دین خدا به وجود می‌آورد. قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد می‌کند. روابط اجتماعی را، اقتصاد را، حکومت را، حقوق را، همه و همه را دین خدا تعیین می‌کند. دین خدا اجرا می‌کند. دین خدا دنبال این قانون می‌ایستد و این جامعه اسلامی است (همان، ص ۱۱).

عناصر اساسی جامعه دینی در این تعریف عبارتند از: ۱. حاکمیت الهی؛ ۲. قوانین الهی؛ ۳. اجرای حدود الهی؛ ۴. مناسبات و روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ناشی از دین و

بدهند و یا قادر به کسب سرمایه کافی نباشند، و فقر و نداری کم‌کم بر جامعه سایه افکند، این امر در نهاد خانواده و نهاد تعلیم و تربیت و نهاد حکومت نیز اثر خواهد گذاشت و تشکیل خانواده با مشکل مواجه خواهد شد. آمار سرانه افراد مجرد بالا می‌رود و آسیب‌های اجتماعی فراوانی بر جامعه تحمیل خواهد شد.

پارسونز، که پیرو نظریه کنش است، با یک نگرش سیستمی به ارتباط و تعامل نهادهای اجتماعی با جامعه پرداخته است. ویلیام اسکیدمور، جامعه‌شناس معروف و نویسنده کتاب *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، در بحث نظریه کنش اجتماعی، نظریه پارسونز در خصوص نظام‌ها و محیط‌ها را تشریح کرده است (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴). وی فعالیت‌های اجتماعی ارادی را که در نتیجه قدرت اجتماع در تعیین و تعریف کنش در یک فرایند وحدت بخش، شکلی منسجم می‌یابند، «کنش اجتماعی» نامیده است.

پارسونز معتقد است: یک عمل (فعالیت) اجتماعی، مشتمل بر مجموعه انتخاب‌هایی است که توسط عامل (نهاد) یا سازمانی که آن عمل را انجام می‌دهد، صورت می‌گیرد. بنابراین، اولویت انجام این عمل بسته به انگیزه و ارزشی است که عامل برای این عمل قائل است. پارسونز این انتخاب‌های جهت‌دار را استاندارد شده می‌داند. به عقیده وی، کل «نظام‌های اجتماعی»، با مسائل انتزاعی «انطباق»، «دستیابی به هدف»، «یکپارچگی» و «بقای الگو» مواجه هستند. هر چیزی که به عنوان نظام در نظر گرفته شود، با این مسائل روبه‌رو است. پارسونز هم روابط اجتماعی و هم نظام‌های فرهنگی و نظام‌های شخصیتی را با به کار بردن این طرح، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

از نظر وی، نظام اجتماعی و جامعه، یعنی صحنه‌ای که در آن کنش و عملکرد اتفاق می‌افتد، به نظام شخصیت (نهادهای حقوق، سیاست و حکومت) و نظام فرهنگی (نهاد آموزش و پرورش، خانواده) و نهاد اقتصاد، در قالب یک نظام اجتماعی کلی (جامعه) که همه آنها را دربر دارد، وحدت می‌بخشد (همان، ص ۱۸۵). در نتیجه جامعه، بر سه ستون نظام

نهادهای جامعه و افراد، هریک برای تحقق چنین جامعه‌ای، علاوه بر نقش و وظایف خاص خود، لازم است در تعامل، همکاری و هماهنگی با یکدیگر در این زمینه تلاش کنند.

نهادهای اجتماعی و نقش تربیتی آنها در تحقق جامعه دینی

پیش از پرداختن به بحث تعامل نهادها، ابتدا نگاهی اجمالی به کارکرد هریک از نهادهای خانواده، حکومت، آموزش و پرورش و اقتصاد خواهیم داشت. سپس به نقش تربیتی‌ای که این تعامل در تحقق جامعه دینی ایفا می‌کند، می‌پردازیم.

البته نهادها در خلأ عمل نمی‌کنند، بلکه جزئی از کل جامعه و فرهنگ آن بوده، با سایر نهادها، روابط و کتشف متقابل دوسویه دارند. فهم یک نهاد، مستلزم مطالعه روابط آن با سایر اجزای جامعه است. بنابراین، برای بررسی چگونگی تعامل نهادها، لازم است ارتباط و وظایف و کارکردهای هریک از آنها را با سایر نهاد مورد دقت قرار دهیم. تنظیم روابط متقابل اجتماعی، مستلزم هماهنگی میان کارکردهای گوناگون نهادهاست تا از این طریق، بتوانند افراد جامعه را در جهت اهداف موردنظر تحت تأثیر قرار دهند.

نهاد خانواده و نقش آن در تحقق جامعه دینی

خانواده، به عنوان یک نهاد اجتماعی، مجموعه‌ای سازمان‌یافته از الگوهای رفتاری معین است که بر اساس سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها، به انجام کارکردهایی مانند تولیدمثل، تنظیم روابط جنسی، تربیت و اجتماعی کردن فرزندان، تأمین نیازهای عاطفی و اقتصادی اعضای خود و... می‌پردازد. در یک معنا، نهاد خانواده در هر جامعه‌ای عبارت است از: داستان زندگی خانوادگی در آن جامعه که بخشی از آن، توسط قوانین و مقررات رسمی و بخش قابل توجه دیگری از طریق قواعد عرفی و رفتار خانوادگی تعیین می‌شود (گلچین، ۱۳۷۹، ص ۴۱-۸۰).

هر واحد خانوادگی را می‌توان به عنوان یک سیستم در

بر مبنای دین؛ ۵. ساختارهای مبتنی بر دین؛ ۶. تعیین حقوق فردی و اجتماعی بر اساس دین. از منظری دیگر، می‌توان گفت: جامعه دینی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که ساختار اصلی و نیز فرهنگ مردم آن جامعه بر اساس تعالیم دین بنا نهاده شده باشد. رهبری آن را جانشین خدا بر روی زمین؛ یعنی انسان کامل (ولی خدا) و نهادهای اصلی جامعه، تحت تربیت دین و بر مبنای قوانین شرع کارکرد خود را تعریف کرده باشند. مردم آن جامعه نیز سبک زندگی خویش را بر اساس تربیت و هدایت دین بنا نهاده باشند. علاوه بر رعایت اصول، احکام و اخلاق فردی مورد پذیرش جامعه، به تعهد و مسئولیت شرعی خود در روابط متقابل اجتماعی نیز پایبند باشند.

جامعه اسلامی بر اساس نگرش توحیدی، همان «امت وسط» ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (بقره: ۱۴۳) و زندگی در آن، مصداق زندگی در «حیات طیبه» ﴿لِنُحْيِيَنَّهَا حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل: ۹۷) است. تحقق چنین جامعه‌ای، علاوه بر ولایت‌پذیری اولیای خدا، منوط به دشمن‌شناسی و شناخت دشمنان خدا (طاغوت) و راه خداست و کارکردها و وظایف نهادهای چنین جامعه‌ای، باید بر اساس این بینش تعریف و تبیین شوند. البته باید براساس نگرش سیستمی با هم تعامل داشته باشند.

آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری جامعه آرمانی اسلامی، مهم‌ترین زمینه تحقق این نوع زندگانی است. گرچه شکل‌گیری جامعه آرمانی اسلامی، صرفاً در پرتو مشیت و هدایت الهی و با استمداد از عنایات او امکان‌پذیر است، اما بر اساس سنت الهی و لزوم تکیه بر اسباب و علل، تحقق این مهم، به تمهید انواع مقدمات و فراهم آوردن زمینه‌ها و شرایط مناسب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... نیازمند است. در این میان، بی‌شک لازم است که عموم آحاد جامعه با کسب شایستگی‌های لازم، به افرادی صالح تبدیل و آماده تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب جامعه آرمانی اسلامی در همه ابعاد شوند تا در نتیجه، محیط اجتماعی نیز برای تحقق جامعه‌ای، صالح مهیا شود. بنابراین،

مجموعه نهاد خانواده، در صورتی ارزشمند است که در جهت هدف متعالی عبودیت و قرب الهی باشد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶). در این صورت، هدف تربیت دینی محقق خواهد شد.

برجسته‌ترین کارکردها و نقش‌هایی که می‌توان برای خانواده برشمرد، عبارتند از: پی‌ریزی بنیان‌های شخصیتی، محبت و صمیمیت، جامعه‌پذیری، تربیت بر اساس آموزه‌های دینی، کنترل اجتماعی، امنیت و فرهنگ‌سازی. محیط خانواده و نوع باورها، اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهایی که والدین به آن پایبندند و بر اساس آنها رفتار می‌کنند، تأثیر مستقیمی در پی‌ریزی بنیان‌های شخصیت کودک داشته، آینده او و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند را تا حدود زیادی ترسیم می‌کند. سرچشمه اخلاق و شخصیت آینده فرزندان، وجود محبت و صمیمیت در بین اعضای خانواده، به‌ویژه پدر و مادر است نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان ابراز و اعمال می‌گردد. خانواده به دلیل اینکه بیشتر اوقات فرد در آن سپری می‌شود و روابط عاطفی بیشتری با او برقرار می‌کند، مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری و انتقال فرهنگ و ارزش‌های جامعه محسوب می‌شود.

خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین پایگاه تربیتی، مکانی است مناسب برای انتقال ارزش‌ها، باورها و فرهنگ جامعه به اعضای خود. انسان‌ها اولین زمزمه هستی را در خانواده می‌شنوند. دیدگاه‌ها درباره خدا (توحید)، هدف خلقت و انسان، شناخت جهان و پدیده‌های آن، حتی عادات و رسوم، آرمان‌ها و برداشت‌های ذهنی از نیک و بد، جملگی از طریق خانواده پدید می‌آید و بر ذهن و فکر کودک، به‌ویژه در مقطع دوران‌ساز کودکی نقش می‌بندد.

خانواده، همان‌گونه که مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری است، مهم‌ترین رکن اجرایی نظام کنترل اجتماعی نیز می‌باشد؛ زیرا با نظارت محسوس و غیرمحسوس بر افکار و رفتار اعضای خود، آن را از ناهمسویی با هنجارهای پذیرفته‌شده بازمی‌دارد (احمدی محمدآبادی، ۱۳۸۶، ص

نظر گرفت؛ زیرا عملکرد نظام خانواده در ارتباط با هم صورت می‌پذیرد و روابط نسبتاً پایداری میان این عناصر وجود دارد. در نظام خانواده، سلسله‌مراتبی از قدرت و یک سازمان کاری قابل مشاهده است که در یک نگرش سیستمی به این نهاد قابل بررسی است.

خانواده ماهیتی دوسویه دارد که براساس آن، هم با کنش‌های مستقل خود، استراتژی‌های درونی خود را بازتولید و ارزش‌های ذاتی‌اش را پایدار می‌کند و هم از عناصر و الزامات بیرونی تأثیر می‌پذیرد (علاسوند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵۳).

رویکردهای متفاوتی نسبت به خانواده بیان شده که از مجموع آنها می‌توان به دو دیدگاه کاملاً متفاوت در خصوص خانواده رسید:

دیدگاه اول. بر ویژگی‌هایی مانند بنیادی بودن خانواده، ثابت بودن، مقدس بودن، فرازمانی و فرامکانی بودن خانواده، برتر بودن و متفاوت بودن آن از سایر واقعیت‌های اجتماعی، ابتدایی و محرک بودن نقش خانواده در ایجاد و گسترش تغییرات اجتماعی مطلوب، مستقل بودن زندگی خانوادگی و... تأکید دارد. دیدگاه دوم، خانواده را مانند یک واقعیت اجتماعی ملاحظه می‌کند که با پدیده‌های دیگر در تعامل است و در آنها تأثیر می‌گذارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد. بر اساس این رویکرد، هر آنچه در جامعه هست، در خانواده نیز یافت می‌شود. خانواده مستقل نیست و به‌خودی‌خود شروع‌کننده تغییرات نمی‌باشد.

تبیین جایگاه خانواده مطلوب در ساختار جامعه دینی و نقشی که در تربیت و هدایت انسان‌ها ایفا می‌کند، بر «درک درست از حقیقت انسان در منطق دین» استوار است. از دیدگاه اسلام، آنچه به روابط انسان‌ها در خانواده هویت می‌بخشد، قوانین و سنت‌هایی است که خداوند به‌منزله قواعد و رفتار زن و مرد در خانواده بیان کرده است و نه امیال و هواهای نفسانی آنها. در خانواده اسلامی انسان محور است؛ انسانی که خلیفه خداست و گرایش‌های او رنگ‌خدایی دارد. حرکت و سیر رو به رشد هر یک از اعضای خانواده به‌تنهایی، و نیز

نظم عمومی و اداره امور همگانی، و فراهم آوردن بسترهای لازم برای هدایت مردم بر اساس آموزه‌های دینی» است. وظیفه اصلی و کلیدی دولت هدایت و راهبردی مردم به سوی سعادت و تحقق اهداف و ارزش‌ها و آموزه‌های دینی است.

در یک جامعه دینی، با استنباط از آیات الهی (حج: ۴۱؛ یوسف: ۲۱ و ۵۶؛ کهف: ۸۴؛ نور: ۵۵؛ ص: ۲۶؛ نساء: ۵۸) و نیز روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام، بخصوص سخنان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، می‌توان اهداف و وظایف حکومت را اجرای قسط و عدالت (حدید: ۲۵؛ نساء: ۵۸-۵۹ و ۱۰۵؛ ص: ۱۷-۲۶؛ نحل: ۹۰؛ شوری: ۱۵)، زمینه‌سازی برای تزکیه نفس و تربیت و رشد جامعه در جنبه‌های علمی و اخلاقی (آل عمران: ۱۶۴)، ابلاغ معارف الهی و دینی (توبه: ۳۳)، توجه به رشد اقتصادی جامعه و عمران و آبادی بلاد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، عهدنامه مالک‌اشتر)، تأمین آزادی‌های انسانی و نفی هرگونه اسارت و استعمار بشر به وسیله بشر، خواه در جنبه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و یا نظامی، فراهم ساختن امنیت اجتماعی، فراهم کردن مقدمات بندگی خدا و سیر الی الله و تکامل انسانی و رسیدن به مقام قرب الهی، که هدف تربیت انسان است (حج: ۴۱؛ نحل: ۳۶)، برشمرد.

نهاد آموزش و پرورش و نقش آن در تحقق جامعه دینی

آموزش و پرورش را می‌توان شیوه عمل و اعمال روش در سوادآموزی، فرهنگ‌آموزی، گسترش علوم و فنون و تخصص با برنامه‌های از پیش اندیشیده‌شده در چارچوب سازمان‌های منطبق با نیازهای اقتصادی، اجتماعی دانست (گلشنی فومنی، ۱۳۷۵، ص ۲۰-۱۳). آنچه مسلم است هر نظام آموزشی در رأس برنامه‌های خود، اهدافی را معین می‌کند که این اهداف معمولاً مطابق با نیازهای آن جامعه تعریف می‌گردد. هدف‌های آموزش و پرورش، بسته به نوع اعتقادات، رسوم، سنت‌ها، ایدئولوژی، نگرش‌های فلسفی، نظرگاه‌های اجتماعی، سیاسی، حتی اقتصادی حاکم بر

۱۹۲-۱۹۴). اصل تشکیل خانواده، مطمئن‌ترین راه سلامت و امنیت جامعه است. سلامت و امنیت زمانی در یک جامعه تحقق می‌یابد که آن جامعه دارای امنیت اجتماعی و اخلاقی باشد. ایجاد این امنیت تا حد زیادی با تشکیل خانواده محقق می‌شود. خانواده عامل آشنایی نسل با فرهنگ جامعه، حقوق جامعه، کیفیت برخوردها در روابط، سلامت آداب و رسوم و آگاهی از شعائر و مناسک است. بالاتر و مهم‌تر از آشنایی با فرهنگ، نقش فرهنگ‌سازی خانواده است. خانواده به عنوان یک نهاد پایه در جامعه دینی، قادر است به فرهنگ‌سازی بر مبنای دین بپردازد. فرهنگی که ارزش‌های دینی را از طریق نهاد خانواده به سایر نهادهای اجتماعی تسری داده و نهادینه می‌سازد. در جامعه‌ای که سبک زندگی خانواده بر مبنای تعالیم دینی منطبق باشد، فرهنگ آن جامعه به فرهنگی اسلامی تبدیل خواهد شد و اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش آن جامعه نیز صبغه اسلامی خواهد گرفت؛ زیرا هسته مرکزی همه آنها، افرادی هستند که در خانواده‌ها تربیت و رشد یافته‌اند. طبیعی است چنین جامعه‌ای جامعه اسلامی خواهد بود.

نهاد حکومت و نقش آن در تحقق جامعه دینی

نهاد حکومت، دلالتی عام و فراگیر دارد. محتوا و مفهوم اصطلاح نهاد حکومت، همچون هر نهاد اجتماعی دیگر، به شیوه‌های انتزاعی و استنباطی و از راه تحلیل واقعیت‌های ملموس سیاسی جامعه، قابل فهم است. نهاد حکومت به شکل دولت تبلور می‌یابد. از لحاظ تخصصی، دولت معنایی فراگیر دارد و شامل دستگاه بروکراتیک عظیمی است که برای پاسخ‌گویی به نیازهای مرتبط با قدرت و توزیع آن در جامعه فراهم می‌آید و خود متشکل از قوای سه‌گانه مجریه، مقننه، قضائیه و سازمان‌های دربردارنده توانایی اعمال زور یا اجبار بیرونی می‌باشد، مانند نیروهای انتظامی و نظامی. در این معنا، دولت دارای وظایف و کارکردهایی از قبیل «تدوین قوانین متناسب با شرع، حراست از قانون، حکومت در چارچوب قانون اساسی مدون، ارتقای پیشرفت و سعادت همگان، تأمین

طریق توسعه و تقویت فرهنگ دینی و ملی، از دیگر کارکردهای آموزش و پرورش است که البته با تعامل نظام‌آوار با سایر نهادها، بخصوص خانواده قابل انجام است.

نهاد اقتصاد و نقش آن در تحقق جامعه دینی

اقتصاد، عبارت است از: «شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیرآماده، به منظور مصرف به کار می‌گیرد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۳۶). کارکرد اصلی نهاد اقتصاد، تأمین وسایلی است که اعضای جامعه با استفاده از آنها نیازهای اساسی خود را تأمین کنند و به بقای خود ادامه دهند. ساختار نظام اقتصادی، بر سه کارکرد «تولید، توزیع و مصرف»، کالاها و خدمات مبتنی است و هر یک از آنها دارای عواملی است که چگونگی عملکرد آنها تأثیر بسزایی در سایر نهادهای جامعه و انجام وظایف و کارکردشان دارد. مثلاً، تولید، از طریق کار و سرمایه، توزیع مبتنی بر نظام عادلانه و متوازن، و مصرف براساس برآمده‌های اسلامی، که به استفاده از لقمه و رزق حلال می‌انجامد، به تحقق جامعه دینی کمک می‌کنند.

اسلام، مسئله اقتصاد را (بر اساس اصالت انسان)، به عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود، که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم ایمان آورده و پرهیزگار بودند، ما درهای برکات زمین و آسمان را بر آنها گشوده بودیم.

نهاد اقتصاد در قالب نظام اقتصادی اسلام، برای رسیدن به اهداف خود در جامعه دینی، وظایف و کارکردهای خود را چنین تعریف می‌کند:

الف. امنیت اقتصادی: از دیدگاه خرد، امنیت اقتصادی آن است که مال به تملک درآمده، در چارچوب قوانین شرع، از خطر تجاوز افراد دیگر یا دولت مصون باشد. از دیدگاه کلان،

جامعه، دچار تغییر و تحول می‌شود. اهداف اساسی آموزش و پرورش را می‌توان در «فرهنگ‌سازی» و «تخصص‌سازی» خلاصه کرد. فرهنگ‌سازی به آموختن فرهنگ اصیل ملی، مذهبی و روش خوب زیستن افراد جامعه می‌پردازد و در مواردی هم، که نیاز به ایجاد تحول در باورهای فرهنگی و سنت‌های اجتماعی باشد، این نقش نیز در چارچوب مفهوم فرهنگ‌سازی ایفا می‌شود. از سوی دیگر، تلاش برای رفع نیازهای جامعه در انجام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی از راه تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد، کارکرد تخصص‌سازی می‌باشد.

در جامعه دینی، رسالت خطیر آموزش و پرورش، با رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و فراهم آوردن زمینه تربیت‌پذیری فراگیران در تمام ساحتهای وجودی، برای دستیابی به مراتبی از «حیات طیبه» است. در این فرایند، تربیت دینی و اخلاق‌گرایی، عقلانیت، تدبیر و اعتدال، تقویت هویت ملی - اسلامی، در محور اساسی برنامه و فعالیت‌های نهاد آموزشی قرار دارد. آموزش و پرورش، به‌مثابه مهم‌ترین نهاد تربیت نیروی انسانی و مولد سرمایه اجتماعی، امری حاکمیتی قلمداد می‌شود که ضمن مشارکت‌پذیری و توسعه همکاری‌های بین‌دستگاهی، در بعد اجرا، زمینه جامعه‌پذیری اجتماعی و سیاسی و نیز تربیت‌پذیری نسل جوان را براساس آموزه‌های دینی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی فراهم می‌آورد. از دیگر برنامه‌های آموزش و پرورش در جامعه دینی، انتقال فرهنگ دینی به افراد جامعه است. آموزش و پرورش در کنار و همگام با خانواده، به پاسداری و بزرگداشت سنت‌ها و ارزش‌های موجود در جامعه (میراث فرهنگ دینی) و انتقال آنها به نسل‌های بعدی همت می‌گمارد. افزون بر این، آموزش و پرورش رسمی می‌تواند از طریق تربیت و آموزش اخلاقی، همچنین جذب و همگون‌سازی گروه‌های اجتماعی و القای ارزش‌های وفاداری به افراد جامعه، کارکنترل اجتماعی را انجام دهد. تبدیل جامعه به جامعه‌ای منسجم و یکپارچه، از

متفاوت، با خانواده تعامل دارند. از یک سو، خانواده با استفاده از ظرفیت‌های خود در ایجاد سرمایه اجتماعی، هنجارسازی در فضای عمومی، افزایش مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی و اصلاح سوگیری‌های حکومتی در ابعاد مختلف، نقش مهمی در تقویت و بقای دولت ایفا می‌کند. همچنان‌که حکومت نیز با دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم، می‌تواند با اقتداربخشی به خانواده، حمایت از والدگری و همسری، بازتعریف شاخص‌های رشد درباره خانواده، تقویت ویژگی‌های مثبت قومی در پاسداشت حریم خانواده، اتخاذ نگاه غیرانضمامی به خانواده، لزوم هم‌گرایی نهادی در قبال خانواده، اتخاذ راه‌حل‌های سیستمی و فرایندی و شناسایی مسئولیت نهادهای هنجارساز در بدنه خود، به کارآمدی خانواده و حل مسائل آن کمک نماید.

توجه مستقیم به خانواده، در قالب سیاست‌گذاری، قانون‌نویسی و برنامه‌ریزی برای تحکیم خانواده بر اساس آموزه‌های دینی، از جمله وظایف دولت و نظام سیاسی در ارتباط با خانواده است.

در جامعه دینی، فرهنگ جامعه به گونه‌ای است که خانواده با فراهم آوردن نسلی مومن، علاوه بر اینکه تعادل جمعیتی را به سود مؤمنان تغییر می‌دهد، به مدافعان حکومت دینی نیز می‌افزاید. پدید آمدن نسلی متخلق و منضبط، که دغدغه کارآمدی حکومت دینی داشته باشند، موجب پیشرفت کشور در عینیت نظام اسلامی می‌گردد (علاسوند، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷۰). خانواده در چنین جامعه‌ای، می‌تواند به حضور فعال دینی در عرصه اجتماع کمک شایانی کند. حضور دینی در عرصه اجتماع و تحقق نمادها و ارزش‌ها و هنجارهای دینی در جامعه، وظیفه مشترک خانواده و نظام سیاسی است. بنابراین، خانواده می‌تواند انحراف دولت یا نظام‌های اجتماعی - سیاسی را از ارزش‌های پایدار و ذاتی، گوشزد و او را به بازگشت از این مسیر ملزم کند. اگر برای خانواده، عفت عمومی، غیرت‌ورزی، قناعت و ارزش‌های اجتماعی، مثل جمع‌گرایی، دلسوزی، و عدالت اهمیت داشته باشد، می‌تواند

امنیت اقتصادی، یعنی دستیابی به استقلال اقتصادی و تصمیم‌گیری بر اساس منافع ملی، تا تهدیدی از سوی عوامل داخلی و خارجی متوجه اقتصاد جامعه دینی نشود.

ب. عدالت اقتصادی: بر اساس عدالت اقتصادی اسلام، باید همه افراد از سطح کفاف در زندگی برخوردار باشند و ثروتمندان باید حق نیازمندان، و ولی امر را بپردازند.

ج. رشد اقتصادی: رشد اقتصادی، به مفهوم افزایش تولید کالاهای موردنیاز مردم است. اما افزایش تولید به نحو مطلق هدف نیست، بلکه هدف، افزایش تولید کالاهایی است که نیاز واقعی مردم را برطرف می‌سازد. اسلام عنصر نیاز را در سازوکارهایی همچون خمس، ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ (انفال: ۴۱)؛ زکات، ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ (توبه: ۶۰) کفارات مالی، وقف، و امثال آن تعریف و طراحی کرده است.

براین اساس، جامعه اسلامی در عرصه اقتصاد بر سه رکن امنیت، عدالت و رشد و توسعه جامعه مبتنی است. این ارکان باید وجه همت سایر نهادها نیز قرار گیرد.

تعامل نهادها و همسویی آنها در تحقق جامعه دینی و تحکیم آموزه‌های دینی

الف. نقش تعاملی خانواده و حکومت در تحقق جامعه

دینی

مهم‌ترین کارکرد نظام سیاسی جامعه را نسبت به خانواده، می‌توان در تدارک و تأمین زمینه‌های مساعد برای فعالیت خانواده در چارچوب اهداف پذیرفته‌شده جامعه اسلامی دانست. علاوه بر این، دولت و نظام سیاسی حاکم با همه اجزاء و عناصرش، در راستای ایفای کارکرد خود، بسیج نیروها، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، به طور آشکار و پنهانی، تأثیراتی را بر خانواده بر جای می‌گذارد و متقابلاً، تحت تأثیر کارکردهای آن قرار می‌گیرد. این تأثیر و تأثرات ممکن است ایجابی و یا سلبی باشد.

در نظام‌های سیاسی مختلف، دولت‌ها به اشکال

ب. نقش تعاملی خانواده و آموزش و پرورش در تحقق

جامعه دینی

با توجه به کارکردهای دو نهاد آموزشی و تربیتی، از یک سو، خانواده یکی از کانون‌های بسیار مهم و تأثیرگذار است که می‌تواند بازوی توانمندی برای آموزش و پرورش در انجام رسالت خویش باشد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه یکی از شاخص‌های مهم رشد هر جامعه و وسعت دامنه وظایفی است که نظام آموزش و پرورش آن کشور به عهده گرفته است. بنابراین، آموزش و پرورش برای انجام رسالت خود نیازمند همکاری و همیاری نهاد خانواده می‌باشد تا بتواند نقش خطیر خود را در تربیت نسل آینده ایفا نماید.

نهاد آموزش و پرورش، نقشی اساسی در تحکیم و توسعه خانواده دارد و این مهم را از طریق انتقال مفاهیم پایه فرهنگی، آموزش نقش‌های شغلی و تخصصی، نوسازی افراد، انتقال مهارت‌ها و رفتارها، به‌ویژه جامعه‌پذیر کردن افراد براساس ارزش‌ها و هنجارهای دینی انجام می‌دهد؛ زیرا اگر در فرایند جامعه‌پذیری، تضادهایی در محتوا و رویه‌های خانواده و آموزش و پرورش وجود داشته باشد، اختلال‌هایی در نیل به اهداف بروز کرده و به گونه‌ای غیرمستقیم روابط درون خانواده را نیز به چالش می‌کشاند. بنابراین، تأمل و دقت مستمر درباره رابطه میان این دو نهاد از سوی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان حائز اهمیت فراوان است؛ باید دائماً با رصد نیازهای روز جامعه، پاسخ‌های مقتضی را از منابع دینی استخراج و نسبت به عملیاتی کردن آن و نیز جامعه‌پذیر کردن شهروندان نسبت به آنها اقدام نمود.

سند تحول آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، نقش‌هایی را در این رابطه برای خانواده تعریف کرده است که به نحوی همکاری و تعامل این دو نهاد را ترسیم کرده است. از جمله مهم‌ترین آنها، حضور فعال و اثربخش والدین در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های نظام تربیت رسمی و عمومی و نیز مشارکت در فعالیت‌های مدرسه‌ای، مانند مشارکت در طراحی و اجرای برنامه‌های درسی و تربیتی غیرالزامی است (سند تحول آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۳۴۳).

همبستگی اجتماعی و شبکه‌ای را در راستای حفظ این ارزش‌ها شکل دهد. وجود شبکه‌های خانواده‌گرا، که صرفاً براساس خواست خودجوش مردمی شکل می‌گیرند، به مطالبات آنها عمومیت بخشیده، و آنها را نیرومند می‌سازد. براین اساس، خانواده موفق و رشدیافته در جامعه دینی، خانواده‌ای است کمال‌گرا، فرهیخته، پرکار، قانع، دیگرخواه، اهل مدارا و گذشت که دائماً نسبت خود را با شرایط زمانی و مکانی می‌سنجد، دین را یکی از معیارهای مهم برای الگوگیری از سبک زندگی خود می‌داند و در رفتار عقلانی، عاطفی، الگوی مدیریتی، مصرف، رفتار معاشرتی با حوزه بیرونی، رفتار جنسی، از نظریه‌های معین منطبق با دین تبعیت می‌کند (خضری، ۱۳۸۰، ص ۴۴-۵۵).

نهاد سیاست و دولت نیز با استفاده از نهادها و ابزارهای قانونی متنوع خود، می‌تواند به تحکیم، تثبیت و اقتدار خانواده بیفزاید. وظیفه دولت و نظام سیاسی، تدوین قوانین متناسب با شرع و سیاست‌گذاری کلان براساس آن، و نظارت دقیق در اجرای احکام و آموزه‌های دینی در جامعه است. وظیفه دولت، هدایت و تربیت مردم براساس آموزه‌های دینی است. باید نظام سیاسی و وجه همت خویش را دین و پایبند کردن مردم به دین و هنجارهای دینی و به اصطلاح نگران آخرت مردم با تلاش برای تأمین معیشت دنیایی مردم باشد. رسانه‌ها نیز در جامعه خود، در برنامه‌های متعدد، خانواده را بازنمایی می‌کنند. براین اساس، رسانه‌ای کردن مفاهیم متناسب با فرهنگ دینی و پذیرفته‌شده درباره خانواده، به وسیله رسانه ملی موجب تقویت خانواده و تحکیم ارزش‌های دینی در جامعه می‌شود.

این نگرش بدان معنا نیست که حکومت با رویکرد افراطی در مهندسی اجتماعی در عرصه خصوصی دخالت کند، بلکه مقتضی آن است که به صورت فرایندی، همواره تأثیر ایجابی و سلبی همه فعالیت‌های حکومتی را بر خانواده بسنجد؛ زیرا نظام اسلامی بر خلاف نظام‌های سکولار، عهده‌دار تحقق اهداف دین و ترویج آموزه‌های آن است.

این زمینه برخوردار باشند؛ زیرا نقش کودکان و فرزندان، به عنوان یکی از مصرف‌کنندگان عمده در خانواده‌ها از یک سو، همچنین جایگاه آنان در آینده اقتصاد خانواده‌ها از سوی دیگر، لزوم توجه به آموزش صحیح و هدایت آنان را به سمت تحقق جامعه دینی و حیات طیبه ایجاب می‌کند.

هدایت فرزندان در مسیر شناخت مسائل، مشکلات، کمبودها و محدودیت‌های اقتصادی خانواده‌ها نیز می‌تواند در اصلاح رفتار مالی و همچنین، واقعیت‌نگری آنان نقش مهمی ایفا نموده، در نهایت تأثیر مثبت خود را بر اقتصاد جامعه خواهد گذاشت.

آموزش اقتصاد به فرزندان به دو گونه مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد. بخش مستقیم آن، از طریق آموزش و بخش غیرمستقیم و بسیار مهم، روش و نوع عملکرد والدین است که خواه ناخواه به فرزندان منتقل می‌شود. مادران مدیر، قانع و صرفه‌جو، فرزندان قانع و مدیر تربیت می‌کنند و مادران اسراف‌کار و تجمل‌گرا، فرزندان تنوع‌طلب و مصرف‌زده به جامعه تحویل می‌دهند. بنابراین، اولین گام در آموزش مهارت‌های اقتصادی به فرزندان، تصحیح عملکرد والدین است. در گام‌های بعدی و در روش آموزش مستقیم، والدین چگونگی مصرف از جزئی‌ترین اقلام مصرفی در داخل تا کالاهای مصرف خوراکی، آشامیدنی و ملزومات مورد نیاز را به فرزندان می‌آموزند.

اهتمام و توجه ویژه به آموزه‌های دینی و ترویج مسائل اقتصاد اسلامی در خانواده و پرهیز از روحیه اسراف و تبذیر، موجب قوام اقتصاد خانواده می‌شود؛ زیرا یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اقتصاد خانواده، غافل شدن از آموزه‌های دینی و عدم توجه به وجوهات شرعی از جمله «خمس و زکات» است. غفلت‌هایی که موجب مصرف شبهه‌ناک و غیرطیب گردیده، اثرات منفی آن، علاوه بر تربیت فرد و خانواده، جامعه دینی را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. وجود این‌گونه خانواده‌ها، نقش مهمی در تحکیم و ترویج اقتصاد اسلامی و در نتیجه، تحقق جامعه دینی ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، اقتصاد به نوبه خود، بر خانواده تأثیرگذار

ج. نقش تعاملی نهاد خانواده و اقتصاد در تحقق جامعه

دینی

در بینش اسلامی، انسان‌ها به سعی و تلاش برای نیل به اهداف مادی، معنوی و روحی ترغیب شده‌اند و سستی و اهمال‌کاری مذمت گردیده است. کار و اداره اقتصادی خانواده، در زمره جهاد و مبارزه در راه خدا تلقی گردیده و برای آن پاداشی سترگ منظور شده است. فقر ناشی از بیکاری و تنبلی، منشأ بی‌ایمانی تلقی شده است (فرید، ۱۳۶۶، ص ۸).

نقش نهاد خانواده بر اقتصاد در قالب «اقتصاد خانواده» تبلور می‌یابد. اقتصاد خانواده، دو جنبه اساسی دارد: اول. مدیریت درآمد از طریق کسب روزی حلال؛ دوم. مدیریت هزینه‌ها از طریق دستیابی به الگوی مصرف صحیح. تلاش کافی برای دستیابی به منافع اقتصادی در صورتی که با یک مجموعه اصول همراه باشد، اقتصاد خانواده را سالم و پایدار می‌سازد. خانواده محل اصلی زندگی، مصرف، تربیت و سایر آموزش‌های انسان بوده و رفتار همه کارکنان و شاغلان متأثر از فرهنگ خانواده آنهاست. از این رو، اگر خانواده‌ها از جنبه فرهنگ و الگوهای رفتاری و طرز نگرش به امور اقتصادی پیشرفت کنند، می‌توان گفت: فرهنگ کار و تولید در کشور براساس آموزه‌های دینی پیشرفت کرده است.

آنچه اقتصاد خانواده را منحصر به فرد می‌کند، وجود ارتباطات درونی بین نقش‌های شغلی و خانوادگی است. مدیریت اقتصادی خانواده در شرایط عادی، باید بر اساس میزان درآمدهای هریک از اعضای خانواده و هزینه‌ها تنظیم شود. همان‌گونه که در خانواده، والدین باید مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی را اعمال کنند، در بحث هزینه کردن و ایجاد تعادل بین دخل و خرج نیز نیاز به مدیریت است. بنابراین، علاوه بر «کسب درآمد حلال»، که یکی از گزاره‌های اساسی اقتصاد خانواده در جامعه دینی محسوب می‌شود، «مدیریت هزینه‌ها و مخارج» نیز به عنوان دومین گزاره اساسی اقتصاد خانواده قابل توجه است. مدیریت هزینه‌ها و مخارج ایجاب می‌کند که اعضای خانواده، به‌ویژه والدین از آگاهی کافی در

در خصوص تأثیر نهاد اقتصاد بر خانواده باید گفت: چون نهاد اقتصاد، به میزان زیادی متأثر از سیاست‌های اقتصادی حکومت است، تأثیر این نهاد بر خانواده را نیز باید از همین منظر مورد بررسی قرار داد. سیاست‌گذاری‌های دولت، از طریق تأثیر بر عوامل تولید و مصرف، اشتغال و درآمد، خرید و خدمات، مناسبات درونی خانواده‌ها را متأثر ساخته، و نقشی تعیین‌کننده در خلق نشاط یا احساس شکست انسان‌ها ایفا می‌کند. بررسی‌های انجام‌شده، نشان می‌دهند که وضعیت اشتغال افراد، بیشترین تأثیر را روی احساس خوشبختی آنها دارد و افراد شاغل خود را خوشبخت‌تر از کسانی که بیکارند، احساس می‌کنند (خضری، ۱۳۸۰، ص ۴۴-۵۵).

دولت با استفاده از ظرفیت‌های قانونی و سیاست‌های حمایتی و تشویقی، بازتعریف شاخص‌های رشد خانواده، تقویت وابستگی‌های خانوادگی، تقویت خانواده‌های آسیب‌دیده، و... می‌تواند به استحکام، ثبات و استمرار خانواده‌ها کمک کند (ابراهیمی پور و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۱۹-۲۲۳). تقویت و تحکیم خانواده و قالب‌بندی آن براساس توصیه‌های دین و پایبندسازی خانواده‌ها به آموزه‌های دینی، زمینه‌ساز جامعه دینی است.

د. نقش تعاملی نهاد آموزش و پرورش و حکومت در

تحقق جامعه دینی

آموزش‌گیرندگان امروز گردانندگان حکومت فردیند. تولیدات آموزش و پرورش، در یک نظام سیاسی به کار گرفته می‌شوند. حکومت و دولت از جمله عوامل سیاسی‌اند که متأثر از آموزش و پرورش‌اند. از سوی دیگر، خود نیز می‌توانند با سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مشخص، نظام آموزشی جامعه را در جهت و یا جهاتی خاص هدف‌گذاری کنند. بنابراین، این اثر متقابل همواره بین نهاد حکومت و نهاد آموزش و پرورش وجود داشته است. در یک جامعه دینی سمت‌وسوی اهداف، سیاست‌گذاری و حرکت نهادها باید الهی باشند.

به‌طورکلی، نهاد حکومت، می‌تواند برای تأثیرگذاری بر

است؛ زیرا بر اساس جهان‌بینی اسلامی، کمال نهایی انسان قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع رضوان الهی است. ایسن امر، زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های آدمی است. این انگیزه، موارد گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها، «حب بقا» (طه: ۱۲۰؛ آل‌عمران: ۲۰؛ نحلک: ۹۵-۹۶)، «کمال خواهی» (بقره: ۱۸۶؛ حجرات: ۷؛ انشقاق: ۶)، و «لذت‌جویی» (آل‌عمران: ۱۴ و ۱۵؛ زخرف: ۷۱) است. بی‌تردید حب بقا و گرایش به زندگی جاودان و نیز کمال‌خواهی انسان با نزدیک شدن هرچه بیشتر به خداوند متعال تأمین می‌گردد؛ زیرا خداوند کمال مطلق است. قرب به او نوبدبخش زندگی جاویدان آخرت خواهد بود. درباره لذت‌طلبی نیز اسلام با پذیرفتن این واقعیت، به هدایت و سوددهی آن پرداخته و با توجه به محدود بودن ظرفیت وجودی انسان، او را به انتخاب از میان لذت‌ها دعوت کرده است، تا عمیق‌ترین و پایدارترین لذت‌ها را، که سعادت دنیا و آخرت او را تضمین می‌کند، برگزیند. بدین‌سان، تلاش در راه نزدیکی به خدا، به شکوفایی استعدادهای درونی و پاسخ به چنین انگیزه‌ها و گرایش‌هایی، با رعایت سلسله‌مراتب آن، منتهی می‌گردد (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۴۱-۶۳).

باورمندی به این هدف یعنی قرب به خدا، به فعالیت‌های اقتصادی جهتی الهی می‌بخشد و بسیاری از مباحث اخلاقی و تربیتی در عرصه اقتصاد، تنها در پرتو چنین نگرشی معنا می‌یابد. این مهم، یکی از ارکان مهم تحقق جامعه اسلامی است. براین‌اساس، خانواده با رعایت و مدیریت الگوی مصرف و اشاعه فرهنگ انفاق، نقش دینی و الهی خود را در توسعه و پیشرفت و استقلال اقتصادی جامعه دینی ایفا می‌کند. الگوی مصرف در اسلام، تابع نظام اعتقادی و ارزشی اسلام بوده و متناسب با انگیزش‌های مؤمنانه عینیت می‌یابد (ابراهیمی پور و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳). براساس آموزه‌های اسلامی، الگوی مصرف در حوزه خانواده را می‌توان بر اساس «رفاه و توسعه در رزق»، «اعتدال و میانه‌روی»، «پس‌انداز و آینده‌نگری»، «قناعت و اخلاق‌مداری»، تحلیل و تبیین کرد (همان، ص ۲۰۹).

آموزشی و کل سیستم می شود. طبیعی است در صورتی که این سیاست‌ها در جهت تقویت یکدیگر باشند، برآیند کار تقویت دین و نظام اسلامی خواهد بود.

در بعد تربیتی نیز چون یکی از وظایف مهم حکومت تربیت افراد جامعه است، لازم است دولت با سیاست‌ها و راهبردهای دقیق و تنظیم اسناد بالادستی در زمینه تربیت و اخلاق، مطابق با معیارها و ارزش‌های جامعه، بخش مهمی از این وظیفه را از طریق نهاد آموزش و پرورش به سرانجام برساند. از سوی دیگر، نهاد آموزش و پرورش نیز می‌تواند در موارد زیر به دولت و نهاد حکومت کمک کند:

۱. تربیت نیروی انسانی لازم: دولت از عمده‌ترین مراکز مصرف نیروی انسانی است. اگر نهاد آموزش و پرورش بتواند با شناخت دقیق خود از نیازهای جامعه و فرهنگ کشور و آموزش صحیح نیروها، نیازهای حکومت را برآورده کند، نقطه اتکایی برای حکومت خواهد شد. مهم‌ترین کار نهاد آموزش و پرورش این است که در جهت توزیع صحیح استعدادها در رشته‌ها و فنون تحصیلی قدم بردارد، به گونه‌ای که در هر زمینه، نخبگانی حضور داشته باشند و بتوانند رهیافت‌های صحیح نظری و علمی ارائه کنند. نهاد آموزش و پرورش می‌تواند با تربیت نیروهای مدیر، کاردان، متعهد و پایبند به آموزه‌های دینی، راه یک اقتدار فرهمندانانه را برای حکومت هموار کند.

۲. ایجاد موج‌های حزبی و سیاسی در داخل حکومت: ریشه بسیاری از اختلاف‌های حزبی و جناحی در کشورها، نهاد آموزش و پرورش است؛ یعنی اختلاف استادان به دانشجویان سرایت می‌کند و به تبع آن، این اختلافات در جامعه مطرح می‌شود و گرایش‌های مختلف را به خود می‌آورد. تشدید اختلافات میان این گروه‌ها، می‌تواند به طور جدی اقتدار حکومت را آسیب‌پذیر کند. نهاد آموزش و پرورش می‌تواند با سیستم بازفکری، استعداد و توان تحمل عقیده و فکر مخالف را در افراد باور سازد، تا آن‌گاه که مسئولیت اداره حکومت به عهده تربیت‌شدگان آموزش و

نهاد آموزش و پرورش، از اهرم‌های مختلفی استفاده کنند. این اهرم‌ها بعضاً به طور مستقیم اعمال می‌شوند. مانند «اهرم قانون‌گذاری، اهرم مالی و بودجه، اهرم نیروی انسانی، اهرم تعیین محتوای آموزشی».

۱. اهرم قانون‌گذاری: حکومت از طریق مصوبات قانونی توسط مجلس و دولت، می‌تواند هر نوع اعمال ضابطه‌ای را که به مصلحت نظام اسلامی و براساس آموزه‌های دینی باشد، اعمال کند. معمولاً این اعمال ضابطه، در دو محور اساسی تعیین نوع نظام آموزش و پرورش و سهمی که دولت به عوامل غیردولتی در آموزش و پرورش خصوصی می‌دهد، صورت می‌پذیرد.

۲. اهرم مالی و بودجه: حکومت با در دست داشتن قدرت مالی برتر و توزیع بودجه براساس تعیین اولویت‌ها، می‌تواند بر بخش‌های مختلف نهاد آموزش و پرورش تأثیر گذارد. هدایت و جهت‌گیری بودجه برای تقویت و ترویج آموزه‌های دینی در این عرصه مهم است.

۳. اهرم نیروی انسانی: حکومت‌ها می‌توانند با نظارت و اعمال ضابطه در کم و کیف نیروهای انسانی شاغل در نهاد آموزش و پرورش، به تحقق اهداف خویش کمک کنند. آموزش و بهره‌گیری از نیروهای مؤمن و متعهد زمینه‌ساز تحقق جامعه دینی است.

۴. اهرم تعیین محتوای آموزشی: محتوای آموزشی برای تأمین اهدافی از جمله تأمین نیازهای اجتماعی، تأمین امنیت و نظم اجتماعی، تأمین اقتدار برای حکومت می‌باشند.

علاوه بر اینها، حکومت گاهی به طور غیرمستقیم و از طریق سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای و نیز سیاست‌های اقتصادی بر نظام آموزشی کشور تأثیر می‌گذارد. برای نمونه، سیاست‌های دولت درباره رسانه‌ها می‌تواند شکل کار این نهاد را تغییر دهد و بر قوت یا ضعف، هماهنگی یا عدم هماهنگی آموزش‌های درون نهاد اثر گذارد؛ یعنی گاهی رسانه‌ها با پیام‌های فرهنگی و آموزشی خود، تأثیر کار نهاد آموزش و پرورش را خنثا می‌کنند و موجب نوعی دوگانگی در محتوای

کشاورزی، دستیابی به فنون و تکنولوژی‌های مدرن، کشف اختراعات و اکتشافات و... منوط به داشتن کسانی است که بتوانند با کسب تجربه و تخصص، جامعه را در این مسیر هدایت کنند. همچنین آموزش و پرورش بر مالکیت و توزیع عادلانه ثروت در جامعه اثر می‌گذارد. شاید بتوان بیش از هر چیز، تأثیر آموزش و پرورش را در قالب سرمایه‌گذاری بر روی آموزش مشاهده کرد؛ زیرا نفس هزینه کردن برای آموزش و پرورش، نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌گردد و محصلان امروز، متخصصان فردای جامعه‌اند که مستعد کسب شهرت و ثروت خواهند بود.

هدف اساسی دین مبین اسلام، هدایت مردم و جامعه به سوی توسعه واقعی و ایجاد نظامی مبتنی بر آموزه‌های دینی، در مسیر حرکت به سوی قرب الهی است، به نحوی که ضمن حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، زمینه سعادتمندی آنان در هر دو جهان فراهم گردد. از این روی در جامعه دینی آموزش و پرورش در تعامل با نهاد اقتصاد، اهداف زیر را و جهت همت خویش قرار می‌دهد:

۱. شناخت ارزش و قداست کار و معاش حلال؛
۲. مهارت‌بخشی و ایجاد آمادگی و علاقه برای اشتغال مولد در بخش‌های کشاورزی، صنعت، و خدمات؛
۳. ایجاد روحیه ساده‌زیستی، قناعت و پرهیز از هرگونه اسراف و مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی؛
۴. پرورش روحیه انفاق و دستگیری از محرومان؛
۵. تقویت روحیه عمل به احکام اقتصادی اسلام؛
۶. شناخت حرف و مشاغل مولد برای درآمد ملی، رفع بیکاری و وابستگی اقتصادی؛
۷. تقویت روحیه مبارزه با بهره‌کشی اقتصادی و مشاغل خلاف مصالح جامعه اسلامی؛
۸. شناخت منابع اقتصادی کشور و شیوه‌های صحیح استفاده از آنها و پرورش روحیه حراست از اموال عمومی و ثروت ملی (صراف اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸).

پرورش قرار گیرد درصدد حذف و خراب کردن یکدیگر نباشند، بلکه به طور منطقی و ضابطه‌مند از توانایی‌های یکدیگر در مدیریت صحیح کشور استفاده کنند و ظرفیت و استعداد نظام اسلامی را در مباحث بیهوده هزینه نکنند.

۳. تحکیم و تثبیت سایر نهادها: آموزش و پرورش می‌تواند موجب تحکیم و تثبیت سایر نهادها باشد و جامعه را به هدف‌های بلند، متوسط و کوتاه‌مدت نزدیک کند. نهاد آموزش و پرورش می‌تواند سازمان خویش را در حل بعضی از مسائل جامعه و توسعه علمی و فرهنگی آن کمک کند. بالا رفتن سطح آموزش‌ها در جامعه، تلقی و بینش افراد در برخورد با مسائل زندگی و ارائه راه‌حل برای آنها تغییر می‌کند. تقویت اصول، ارزش‌ها و مبانی دینی در جامعه و ترویج آن، حداقل انتظار از یک نظام آموزشی کارآمد است.

۴. حفظ و حراست از فرهنگ جامعه در برابر هجوم فرهنگی بیگانه: هر حکومتی که بخواهد از شیوع فرهنگ فساد توسط بیگانگان جلوگیری کند، باید پیش از به کارگیری نیروهای بازدارنده، از نیروهای آگاهی‌بخش استفاده کند. این نیروها، در قالب تشکیلات و سازمان در نهاد آموزش و پرورش شکل می‌گیرند و وظیفه آنها ساختن شخصیت فرهنگی، علمی دانش‌آموزان و دانشجویان است. این نهاد، با انجام این وظیفه از فرهنگ جامعه در برابر هجوم بیگانه حفظ می‌کند و به یکی از عمده‌ترین کارکردهای اساسی حکومت کمک می‌دهد (عبداللهی، ۱۳۷۲، ص ۵۷-۷۴).

ه نقش تعاملی نهاد آموزش و پرورش و اقتصاد در

تحقق جامعه دینی

آموزش و پرورش در دستیابی به مشاغل و درآمد‌ها، نقش اساسی دارد. اصولاً راه دستیابی به مشاغل بالا، کسب دانش یا تجربه لازم است. این مهم، از طریق آموزش و پرورش امکان‌پذیر است. علاوه بر این، وضعیت اقتصادی جامعه، پیشرفت و رشد اقتصادی، توسعه یافتگی یا عدم آن، توسعه مشاغل جدید، بسیاری از پیشرفت‌های صنعتی، حتی

سَكَنُ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿توبه: ۱۰۳﴾.

وقتی سخن از یاری‌کنندگان دین خدا به میان می‌آید، قرآن کریم آنها را با این مضمون وصف می‌کند: ﴿الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱)؛ وقتی در جامعه، اقتدار یابند و زمینه اطاعت مردم از آنان فراهم گردد، نماز برپا دارند و فرهنگ زکات‌دهی و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه نهادینه می‌کنند. اما هریک از اهداف اقتصادی، از قبیل توسعه و رشد، عدالت اجتماعی، فراهم کردن زیرساخت‌ها و آزادی اقتصادی، بر طبق اقتضائات و شرایط مختلف اجتماعی، اولویت نسبی پیدا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

رسالت اصلی و اساسی پیامبران و اولیای الهی، تربیت انسان کامل می‌باشد. تلاش برای تشکیل جامعه دینی از سوی ایشان نیز در راستای تحقق این مهم صورت می‌گرفت. ساختار جامعه دینی، افزون بر ولایی بودن حکومت در آن، همانند هر جامعه‌ای متشکل از نهادهایی است که علاوه بر وظایف و کارکردهایی که برای آنها تعریف شده است، لازم است برای تحقق اهداف جامعه دینی و هدف اصلی آن، در تعامل با یکدیگر، هماهنگ و همسو عمل کنند؛ زیرا هریک از این نهادها برای دستیابی به رشد و کمال مادی و معنوی جامعه خود، مکمل یکدیگرند. هیچ نهادی به تنهایی و فارغ از تعامل با نهادهای دیگر، قادر به رساندن جامعه به هدف والای خود یعنی همان حیات طیبه نیست.

مسئولیت اساسی خانواده تولید و تربیت نسل است. این تربیت، با توجه به گسترش جامعه و نیازمندی‌های فراوان آن، بدون همکاری و تعامل با نهاد آموزش و پرورش امکان‌پذیر نیست؛ زیرا بخش بسیار زیادی از وظایف تربیت نسل‌ها را آموزش و پرورش بر عهده دارد. از سوی دیگر، هم نهاد خانواده و هم نهاد آموزش و پرورش، برای دوام و استمرار و ثبات خود، نیازمند برآورده شدن نیازهای مادی و اقتصادی

و. نقش تعاملی نهاد اقتصاد و حکومت در تحقق جامعه

دینی

براساس آموزه‌های قرآن کریم، حق حاکمیت از آن خداوند متعال است. افرادی که از جانب او اداره حکومت را به عهده می‌گیرند، نسبت به اجرای احکام الهی مسئولند. همچنین، آنان متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و مکان، موظف‌اند امور اقتصادی را در سطح کلان و متناسب با آموزه‌های دینی تدبیر کنند. تعامل حکومت با نهاد اقتصاد زمانی است که نیازمندی‌های بالفعلی وجود داشته باشد که کسی نباشد تا درصدد رفع آنها برآید و یا از عهده افراد جامعه برنمی‌آید. در این صورت، دولت بخشی از وظایفش را به تأمین این نیازمندی‌های اقتصادی اختصاص می‌دهد. در اقتصاد معمولاً آنچه به عنوان تعامل حکومت با نهاد اقتصاد بیان می‌شود، به عنوان دخالت دولت در اقتصاد مطرح است. این موضوع تحت عنوان «اقتصاد بخش عمومی» در مباحث اقتصادی جایگاه خاص خود را دارد (پورمقیم، ۱۳۶۹، پیش‌گفتار).

علاوه بر وظایف اصلی دولت‌ها در خدمات عمومی و وظیفه برقراری نظم و قانون، تضمین مالکیت‌های مشروع، اجرای قراردادهای و عقود خصوصی و تأمین امنیت داخلی و خارجی نیز بر عهده ایشان است (آقانظری، ۱۳۹۰، ص ۱۷)، همه تلاش دولت باید تحقق جامعه دینی باشد.

در اسلام و نظام اسلامی، حفظ نظام اسلامی و تعمیم ارزش‌های اسلامی، اهتمام به برقراری عدالت، فراهم‌سازی زیرساخت‌ها، قانون‌گذاری و اجرا از اهم وظایف دولت اسلامی است (آقانظری، ۱۳۷۹، ص ۱۹). قرآن کریم، مأموریت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اجرای عدالت را یادآوری و از زبان آن حضرت می‌فرماید: ﴿إِنِّي أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (شوری: ۱۵). حاکم اسلامی موظف است سیاست عدم تداول ثروت در دست ثروتمندان را تعقیب کند. قرآن کریم خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد از مسلمانان زکات بگیرد و به مصارف آن، که در رأس آنها، رفع فقر است برسانید. ﴿خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ

خود هستند. در اینجا، نهاد حکومت با تنظیم سیاست‌ها و خط‌مشی‌های صحیح اقتصادی، ملزم به برآوردن این نیازها می‌شوند. متقابلاً برای پیشبرد اهداف خاص خود و رشد و توسعه همگانی، از وجود نیروهای خلاق و تربیت‌شده متعهد و متخصص، که حاصل تعامل خانواده و آموزش و پرورش است، در زمینه‌های مختلف بهره ببرند. تأثیر سیاست‌ها و عملکرد نهادهای اقتصادی بر حکومت و نیز عملکرد حکومت در زمینه‌های اقتصاد خرد و کلان، لزوم همکاری و تعامل بین این دو نهاد را بیش از پیش مشخص می‌کند. بدین ترتیب، روشن می‌شود:

اولاً، جامعه بدون وجود نهادها شکل نمی‌گیرد؛ ثانیاً، نهادها به تنهایی قادر به ادامه حیات نیستند و لازم است در تعامل با یکدیگر به حفظ و استمرار یکدیگر و نظام سیاسی کمک کنند؛ ثالثاً، جامعه زمانی سمت و سوی دینی به خود گرفته و در راستای هدف غایی تربیت، یعنی رضوان و قرب الهی حرکت خواهد کرد که نهادهای آن جامعه در یک تعامل سازنده و سیستماتیک، به وظایف دینی، فرهنگی و اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی خود به نحو احسن عمل کنند. بنابراین، در صورتی که هر یک از نهادها، به هر دلیلی از وظایف اساسی خود سر باز زند و یا بدون تعامل با سایر نهادها، راه خود را طی کند، موجب آسیب رساندن به خود و سایر نهادها شده، و در مسیر حرکت جامعه دینی انحراف و یا اخلال ایجاد خواهد کرد. یک نظام دینی کارآمد و پویا، زمانی محقق می‌شود که همه اجزاء و ارکان آن در پیاپی به آموزه‌های دینی سعی بلیغ نمایند. در این خصوص، تدوین مقررات و سیاست‌های برگرفته از آموزه‌های دینی و ایمن‌سازی نهادها، به سبب نقشی که این نهادها در زمینه‌سازی و تربیتی دینی جامعه دارند، حائز اهمیت است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.
آقائظری، حسن، ۱۳۷۲، «درآمدی بر بخش عمومی در اقتصاد اسلامی»، معرفت، ش ۴.
آقائظری، حسن، ۱۳۹۰، مبانی بخش عمومی در اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ابراهیمی‌پور قاسم و همکاران، ۱۳۹۵، راهبردهای تحکیم خانواده از منظر متون دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
احمدی محمدآبادی، محمدرضا، ۱۳۸۶، تقویت نظام خانواده و آسیب‌های آن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
اسکندرمور، ویلیام، ۱۳۷۲، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد حاضری و همکاران، تهران، سفیر.
افروغ، عماد، ۱۳۷۹، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، فرهنگ‌دانش. پورمقیم، جواد، ۱۳۶۹، اقتصاد بخش عمومی، تهران، نشر نی.
تقوی، مرتضی، ۱۳۷۵، «سخنی در مفهوم جامعه دینی»، فقه اهل‌البیت، ش ۷، ص ۱۱۵-۱۶۲.
خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۰، ولایت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
خضری، محمد، ۱۳۸۰، «تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۴، ص ۲۰-۳۳. دفتر همکاری حوزه‌دانشگاه، ۱۳۷۴، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
دورکیم، امیل، ۱۳۵۹، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران، قلم.
زاهدی، شمس‌السادات، ۱۳۷۶، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها (مبانی سیستم‌های اطلاعاتی مدیریت)، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
صراف اسماعیلی، حمید، ۱۳۸۴، «مباحثی در اقتصاد آموزش و پرورش»، مجلس و پژوهش، سال یازدهم، ش ۴۶، ص ۲۱۵-۲۳۸.
عبداللهی، محمد، ۱۳۷۲، «جایگاه و نقش آموزش و پرورش در فرایند توسعه ملی»، علوم اجتماعی، ش ۳ و ۴، ص ۷۴-۵.
علاسوند، فریبا، ۱۳۹۱، اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده، تهران، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
فرید، مرتضی، ۱۳۶۶، الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل‌بیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
گلچین، مسعود، ۱۳۷۹، «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده»، زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۸ و ۲۹، ص ۴۱-۸۰.
گلشن فومنی، محمدرسول، ۱۳۷۵، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، شیفته.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، اخلاق در قرآن، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، جامعه و تاریخ، چ پنجم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، مجموعه آثار، تهران، صدرا.